

## پرسشها در باره اتم

یکچند از پرسشهایی که در ایران و ایران، میان ایرانیان، در باره « مسئله اتم » مطرح هستند را خانم ژاله وفا گرد آورده است. باره ای از پرسشها صفت سیاسی دارند. پرسشهای سیاسی در اینجا و به پرسشهای دیگر، در جای دیگر، همه پاسخ خواهند یافت.

\* پرسش اول: آیا رژیم مافیاهای نظامی - مالی قصد دارد بمب اتمی بسازد؟  
 • پاسخ: آقایان خامنه ای و احمدی نژاد هم می گویند: "ما قصد تولید بمب اتمی نداریم و اسلام بر ما ممنوع کرده است و هم تهدید می کنند". هم آقای خامنه ای می گوید: "اگر دشمن کار غیر قانونی بکند ما هم عمل غیر قانونی می کنیم". و آقای احمدی نژاد تهدید می کند: "شما یک قطعه نامه دیگر در بیاورید تا ما هم « دست آوردهای جدید » خود را رو کنیم". طی دو دهه ایجاد تاسیسات اتمی ایران نیز در حفا انجام گرفته است.

تا این هنگام، رژیم، مردم ایران را از سیاست خویش در باره نیروی برق آگاه نکرده است. در عوض، اسراف و تبذیر نفت و گاز و به حراج گذاشتن منابع نفت، بکار نرفتن روش کارآمدی برای حفظ منابع نفت و کهنگی دستگاههای توزیع نفت و بنزین و قاچاق بنزین و... اندازه نمی شناسد. برای بهره برداری از منابع دیگر نیرو قدیمی برداشته نمی شوند. در همان حال که در کشورهای غرب در پی نیروی قابل تجدیدی هستند که محیط زیست را آلوده نمی کند، رژیم مافیاهای « تکنولوژی اتمی » را غایت رشد جلوه می دهد. این رفتار، بهیچرو رفتار رژیمی نیست که قصدی جز تولید نیروی برق توسط نیروگاه اتمی نداشته باشد. افزون بر این، هرگاه قصد تنها تولید برق بود، نه نیاز به اینهمه هزینه بود و نه نیاز به بحران بود. ایران می توانست با ستاندن امتیازها، نیروگاههای اتمی بسازد و با گرفتن سهم خود از تولید اورانیوم غنی شده توسط شرکت فرانسوی آرودف، نیروگاهها را بکار اندازد.

در این جا پرسش مهمی بمیان می آید: آیا رژیم به بمب اتمی بیشمار نیاز دارد و یا به بحران خارجی شدید؟ با توجه به این واقعیت که بازسازی استبداد را ملاتاریا با بحران گروگانگیری آغاز کرد و از آن زمان تا امروز نیز، کشور را از بحرانی به بحرانی کشانده است، بدون تردید می توان گفت نیازش به بحران شدید است.

این نیاز در حال حاضر به مراتب بیشتر هم شده است. چرا که رژیم انسجام خود را از دست داده است. گرفتار هرج و مرج کامل است به ترتیبی که هر کس هر چه می خواهد می کند. این بحران شدید خارجی و ترس از جنگ و محاصره اقتصادی است که حداقل انسجام را میسر کرده و مانع از فروپاشی رژیم از درون شده است: « اصول گرایان » که می گفتند دولت یکدست را بوجود آورده اند، به گروه بندیهای متعدد و ناسازگار با یکدیگر بدل گشته اند. محافظه کاران سنتی و « نو » و نیز اصلاح طلبان به گرایشهای متعدد تقسیم شده اند. سپاه پاسداران به تقلید از ارتش در دوران شاه و با پیروی از « ایدئولوژی » امریکائی، خود را نامزد تصرف کامل دولت کرده است. یادآور می شود که در دوران جنگ سرد، امریکا برای امریکای لاتین و کشورهای تابع، نظیر ایران در رژیم شاه، ایدئولوژی ساخت که، بنا بر آن، ارتش تنها سازمان پیشرفته و منضبط هر جامعه از رشد مانده است و می باید دولت را در دست بگیرد و کشور خود را رشد دهد! اما هم اکنون مافیاهای نظامی - مالی که اقتصاد کشور را قبضه کرده اند، از همین سپاه هستند. سپاه طرف قراردادها مالی پر شمار با حکومت است. بیشتر از آن در سرکوبها نقش داشته و در جامعه بی اعتبار گشته است که بتواند دست به کودتا بزند. در حقیقت، با تحمیل احمدی نژاد و مجلس مافیاهای، کودتای خود را به عمل در آورده و شکست خورده است. اگر امروز اکثریتی از سپاه به این نتیجه رسیده است که وضعیت کنونی ادامه دادنی نیست و دیگر رژیم برجا ماندنی نیست، تنها کاری که می تواند بکند، همان است که افسران و درجه داران و سربازان آزاد در کشور پرتقال در دهه ۷۰ میلادی انجام دادند.

بدیهی است رژیم که حتی سپاه پاسداران یکدست ندارد و دولتش شقه شقه گشته است و احدی در دولت مافیاهای نیست که بتواند بگوید امور دولت و مأموران آن و مراکز قدرت را مهار می کند، بدون بحران های داخلی و خارجی برپا نمی ماند. از این رو است که بی درپی بحران می سازد. مهار بخشی از بحرانهای داخلی نیز از دستش بدر رفته و آقای « رهبر » که نمی تواند مسائلی را حل کند که خود ایجاد می کند، حالا دیگر می باید به دنبال مسئله های روزافزونی نیز بدود که گروه بندیهای مهار ناپذیر ایجاد می کنند.

در حال حاضر، رژیم بمب اتمی ندارد. با وجود این، در قلمرو اتمی، بنا بر تشدید بحران دارد. یعنی نیازش به بحران از نیازش به تولید بمب اتمی - بر فرض که احساس نیاز کند - قوی تر است. با اینهمه، برخی از روحانیان قم نیز بر این نظر شده اند که داشتن بمب اتمی برای ایران مفید است! با توجه به موضوع یکچند از آنها در قبال رژیم مافیاهای نظامی - مالی، نمی توان گفت این نظر را رژیم در آنها القاء کرده است. اما می توان گفت رژیم مسئله داشتن بمب اتمی را در حوزه قم مطرح کرده است تا که اگر نه اجماع، اکثریت موافق با معجز شدن ایران به بمب اتمی را بوجود آورد. پدید آوردن این اکثریت، کار را آسان می کند. وقتی توان ساختن بمب را یافت، می تواند بگوید: " ما نخست تولید بمب اتمی را خلاف اسلام می دانستیم. اما با توجه به این که اکثریت علما با تولید آن موافق هستند، دولت نیز دست به تولید بمب اتمی زد!"

یک اطلاع نیز می گفت: آقای خامنه ای به اجرا کنندگان برنامه اتمی ایران گفته است: تا جایی که به مانع برخورد نکرده اید، پیش بروید. اگر به مانع برخورد کردید و این مانع از پیش پا برداشتنی نبود، متوقف شوید! بنا بر این اطلاع، هرگاه مانع جدی نباشد، « تا آخر می روند » و بمب اتمی را می سازند.

در پاسخ به پرسشهای دیگر خواهیم دید که بمب اتمی را بیهوده تولید نمی کنند. با توجه به بحران کنونی، می توان شدت بحران را تصور کرد وقتی رژیم بخواهد وارد مرحله تولید سلاح اتمی بشود. در این جا، پرسش مهم دیگری پیش می آید: آیا مانع خارجی و وضعیت درونی رژیم امکان ادامه دادن به اجرای برنامه اتمی را تا تولید بمب اتمی می دهد یا خیر؟

### پنج عامل بازدارنده:

عامل اول - با تشریحی که از درون رژیم بعمل آمد، هر چند تمایلهای موافق با تولید بمب اتمی توافق خود را بر تمایلهای دیگر در گرو ادامه دادن به اجرای برنامه اتمی می بینند، اما تمایلهای مخالف با ادامه دادن به اجرای برنامه، گرچه نا منسجم، اما توان مخالفت مؤثر را دارند. عامل دوم:

از آن سو، حکومت آقای بوش، آن طور که در روزهای اول تجاوز به عراق، غریبان اهل نظر می گفتند، وارد شدن امریکا به دوران مهار جهان توسط « تنها ابر قدرت » نشد بلکه امریکا را بمثابه قدرت جهانی وارد مرحله انحطاط کرد. او امروز به سراخ کشیشان رفته است تا از سیاست او در قبال ایران - که خطری برای موجودیت امریکا توصیفش می کند! - کسب حمایت کند. پیش از او، معاونش در خلیج فارس ایران را تهدید به جنگ کرد و گفت به هیچ قیمت اجازه نمی دهیم ایران مجهز به سلاح اتمی بشود و منطقه را تهدید کند. در حقیقت، « تنها ابر قدرت » در صورتی که دست آویز داشته باشد و بتواند در افکار عمومی جهانی زمینه ایجاد کند و ایران را به انزوا در آورد، توان بسیاری در وارد کردن فشار به ایران پیدا می کند.

عامل سوم: وقتی بر این دو واقعیت، واقعیت سوم و بسا مهمتری وجود دارد و آن وابستگی شدید دولت، در بودجه خود، به اقتصاد مسلط غرب است. دولت مافیاهای می گوید بودجه سال ۸۶ دولت، ۲۴۲ میلیارد دلار است. بودجه دولت در سال اول انقلاب ۳۵ میلیارد دلار بود. هرگاه ارزش دلار دو برابر و نیم کم شده باشد، بودجه آن روز به دلار امروز، ۸۷/۵ میلیارد دلار می شود. کمی کمتر از یک سوم بودجه امروز. بودجه ۲۴۲ میلیارد دلاری از کجا تأمین می شود؟ از فروش نفت و گاز و قرضه های خارجی و واردات. شدت وابستگی دولت مافیاهای به غرب، در بودجه اش، بیش از آنست که رژیم بتواند یک محاصره اقتصادی جدی را تحمل کند. هم اکنون، اقدامات امریکا در بازداشتن بانکها و شرکتهای نفتی و غیر آنها با ایران، مشکلاتی سخت برای اقتصاد کشور بوجود آورده است. عامل چهارم:

## پرسشها در باره اتم

برانگیخته شدن کشورهای منطقه به تولید سلاح اتمی. هرگاه کشورهای مصر و سوریه و عربستان نیز بخواهند سلاح اتمی داشته باشند، ایران نه تنها موقعیتی را که با تولید بمب اتمی می خواست بیابد، نیافته از دست می دهد، بلکه در انزوای شدید تری نیز قرار می گیرد. رابطه ایران را با کشورهای همجوار، نه رابطه دوستی که رابطه دشمنی و ترس متقابل می گرداند. پی آمدهای زیانبار این انزوا و ترس متقابل بیش از آنست که ملتی چون ملت ایران بتواند به آن تن بدهد.

عامل پنجم:

مردم ایران هستند. یک دوره، رفتار فعل پذیرانه به رژیم امکان داده بود مدعی شود که گویا مردم ایران یکبارچه خواستار دستیابی به « تکنولوژی اتمی » و بسا بمب اتمی هستند. اما آن دوره به پایان رسید. مردم ایران با پذیرفتن فراخوانهای رژیم، یزاری خود را از بحران سازی به بهانه « استفاده صلح آمیز از اتم » ابراز کردند. نگرانی و مخالفتی که مردم ابراز کردند، به گرایشهایی که در رژیم مخالف بحران و تشدید آن هستند، جرأت داد که مخالفت خویش را آشکار کنند.

با وجود، چهار عامل اول، نقش تعیین کننده را عامل پنجم بازی می کند. هرگاه مردم ایران نارضایتی خویش را از مدیریت خصمانه اقتصاد کشور و به هدر دادن بی حساب و کتاب ثروت نفت و گاز کشور ابراز کنند و مخالفت خویش را با بحران سازی رژیم قاطعانه تر ابراز کنند، نه تنها ساختن بمب اتمی ناممکن می شود، بلکه ایرانیان صاحب اختیار کشور خویش نیز می گردند.

هم اکنون، « اتم » نقش مهمی در کشمکش بر سر قدرت، در درون رژیم دارد. به تریبی که در جای خود توضیح داده می شود، هرگاه مردم نقش فعال پیدا نکنند، « مجهز شدن به تکنولوژی اتمی » نقش بیشتری در درون رژیم پیدا خواهد کرد و این نقش است که سبب بحران سازی با بهای بسیار سنگین برای مردم ایران شده است. بهر رو، جای تردید نیست که بخشی از رژیم در پی دستیابی به سلاح اتمی است. و چون بهای سنگین آن را مردم می پردازند، باقی از پیگیری « برنامه اتمی » تا رسیدن به تولید بمب اتمی ندارد. با این حال، در نوبتی دیگر، نبود قصد تولید بمب اتمی در رژیم، موضوع بحث خواهد شد.

## \* پرسش دوم: آیا قدرتهای جهانی نیز در سیاست داخلی خود بحران اتمی ایران را محور میکنند؟ واز بحران اتمی ایران

### استفاده سیاسی میبرند؟

#### • پاسخ پرسش دوم:

از زمان برگرفته شدن پرده از سر « فعالیتهای اتمی ایران »، بیش از همه، امریکا و اسرائیل در سیاست داخلی خود، « برنامه اتمی ایران » را محور سیاست داخلی خویش، بخصوص بهنگام انتخابات، کرده اند. تازه ترین خبر در این باره، رفتن رهبران مذهبی راست گرا به کاخ سفید و دیدار یک ساعت و نیمه آنها با آقای بوش است. وقتی از نزد رئیس بیرون آمده اند، « بطور شفاف » متقاعد بوده اند که « ایران برای موجودیت امریکا خطرناک است ». یکی از آنها، آقای جیمس دویسون آقای احمدی نژاد را با هیتلر مقایسه کرده و گفته است: هرگاه هیتلر را جدی گرفته بودیم، می توانستیم مانع از آن شویم که روی کار آید و اگر با او جنگ نمی کردیم، امروز، در امریکا، می باید به آلمانی صحبت می کردیم. بعد از گفتگو با رئیس جمهوری، می دانیم که یک شهر امریکا می تواند با بمب اتمی یا سلاح بیولوژیک و یا سلاح شیمیایی منهدم شود. اگر یک شهر می تواند منهدم شود، ۱۰ شهر می تواند منهدم شوند. و اگر ۱۰ شهر می توانند منهدم شوند، ۱۰۰ شهر نیز می توانند منهدم شوند. بنا بر این، بهیچ رو نباید گذاشت ایران به سلاح اتمی دست بیابد.

و هاآرتس خطاب به آقای اولمرت نوشت: اگر احمدی نژاد را نداشتی، چه داشتی؟

و پیش از این، در انتخابات آلمان و اینک در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه، « برنامه اتمی ایران » نقش داشت.

و طرح استقرار سامانه ضد موشکی در اروپای شرقی و توجیهی که دو کشور لهستان و چک برای موافقت با پیشنهاد امریکا ارائه می کنند، گویای همگانی بودن استفاده از « برنامه اتمی » در سیاست داخلی است. با وجود این، بسته به میزان نیاز به استفاده از عامل ترس، نقش « ایران اتمی » کم و زیاد می شود:

• در امریکا و اسرائیل، دو حکومت در استفاده از « ایران اتمی » افراط می کنند. با آن و « تروریسم بین المللی » ملقمه ای می سازند و خطری بسیار بزرگ در نظر مردم خود جلوه می دهند. توان موشکی ایران چنان نیست که استقرار سامانه ضد موشکی را در اروپای شرقی موجه کند، اما امریکا، بنیتم تیره کردن رابطه خود با روسیه، بر استقرار آن در اروپای شرقی اصرار می ورزد.

در خود این دو کشور نیز، به نسبتی که حکومتها ضعیف می شوند، نیازشان به « دشمن و خطر آن » نیز بیشتر می شود. چنانکه از دست رفتن اعتبار حکومت بوش در امریکا و حکومت اولمرت در اسرائیل نیازشان را به بزرگ کردن خطر « ایران اتمی » بیشتر کرده است. در باره رفتار این دو حکومت از این قاعده مهم نباید غافل شد:

هر قدرتی با « دشمن » واقعی یا مجازی، روبه ستیز و سازش را بکار می برد. در بجهوه ستیز، در علن یا خفا، بر سر این یا آن موضوع، سازش می کند. حکومتهای ایران و امریکا، از گروگانگیری بدین سو، در رابطه با یکدیگر، از این قاعده پیروی می کنند. با این تفاوت مهم که توانایی تحمل پی آمدهای ستیز و نیز دست آوردهای سازش، یکی نیست:

ورود رژیم ملاناربا به رابطه ستیز و سازش با امریکا، بهای بس سنگینی را بر ایران تحمیل کرد. مجازات مالی ایران بخاطر گروگانها، جنگ ۸ ساله، و بران سازی اقتصادی کشور، گرفتار شدن ایران به قرضه خارجی و پاره پاره شدن شیرازه دولت و...

پیش از ایران، امپراطوری روسیه با غرب، رابطه ستیز و سازش برقرار کرد. رژیم کمونیستی از میان رفت و امپراطوریش متلاشی شد. هرگاه رژیم، مرامی غیر حفظ قدرت به هر قیمت در سرداشت، می باید از آن تجربه درسی می گرفت. اما این مرام، نه تنها مانع از درس گرفتن از تجربه شد، بلکه بسیار بیشتر از امریکا، بر ورود به رابطه سازش و ستیز اصرار ورزید. زمانی، در حکومت کلینتون، امریکا آماده شد برای خروج از این رابطه. اما این رژیم ملاناربا بود که فرصت را از دست بداد. زیرا مافیاهای نظامی - مالی مانع از آن می شدند که حکومت خاتمی فرصت را احتمالا مغتنم بشمارد. زمان دیگری رسید که حکومت خاتمی توانست موافقت خامنه ای را برای خروج از رابطه هستی سوز بدست آورد، این بار، حکومت بوش تن نداد.

پرسش مهمی که محل پیدا می کند، اینست: آیا ممکن است رژیم از این سو و حکومت امریکا از آن سو از بحران خارجی بی نیاز شوند و از رابطه ستیز و سازش بیرون روند؟ با توجه به ضعف رژیم مافیاهای نظامی - مالی، هرگاه مردم ایران تصمیم بگیرند شانه از زیر بار کمر شکن رابطه ستیز و سازش با امریکا بیرون برند، می توانند با خلع ید مافیاهای نظامی - مالی از دولت، آن را از بحران خارجی بی نیاز و از رابطه ستیز و سازش با امریکا بدر برند. و باز، با تغییر دولت در امریکا و تغییر سیاست مهار جهان از راه تقدم بخشیدن به « جنگ پیشگیرانه »، می تواند امریکا را از رابطه ستیز و سازش با ایران بی نیاز کند. با وجود این، امریکا بمتابیه ابر قدرت در حال انحطاط، نیازمند دشمن خارجی است. به سخن دیگر، مردم ایران خود می باید مسئولیت خویش را بشناسند و بر وفق آن اقدام کنند. بخصوص که رابطه ستیز و سازش در حال همگانی شدن در سطح منطقه است:

• در خاورمیانه، رژیمهای عرب، تا بخواهی « خطر ایران » را بزرگ می کنند. اگر دیگ چنی بر عرصه ناو جنگی، ایران را تهدیدی برای کشورهای خاورمیانه توصیف می کند، بدین خاطر است که رژیم های کشورهای عرب نیاز به « لولوی ایران » دارند. فشار آنها به امریکا برای اتخاذ تهاجمی ترین رویه ها در قبال ایران، اگر نه بیشتر، به اندازه کسانی چون جون بولتن، نماینده سابق امریکا در سازمان ملل است که در ۱۶ مه، جنگ امریکا با ایران را احتراز ناپذیر می خواند.

در حقیقت، رژیمهای استبدادی و وابسته و فاسد عرب که در خارج اسرائیل را کمتر و ایران را بیشتر خطر برای موجودیت کشورهای تحت

حاکمیت خود جلوه می دهند، و در داخل، خطر گرایشهای مذهبی خشونت گرا را وسیله ترساندن و بی حرکت کردن مردم می کنند، از سوی

جمهور مردم تهدید می شوند. زیرا این مردم بهمان نسبت که آگاه تر می شوند، از غارت منابع ثروت خویش و فساد بی کران رژیم های حاکم بر نوشت خود، بیزار تر می شوند. مقایسه اثر انقلاب و دوران مرجع انقلاب ایران بر تحول جامعه های عرب و مقایسه اثر استقرار رژیم خون ریز ملاتاریا و جنگ ۸ ساله و... بر فروکش کردن جنبشهای همگانی و تثبیت رژیم های حاکم بر کشورهای عرب سخت عبرت آموز است.

از گروگانگیری و جنگ ۸ ساله بدین سو، استفاده از رژیم ایران در سیاست داخلی، بنا بر رویه این رژیم، بیشتر یا کمتر شده است. در دوران حکومت خانمی کمتر شد اما در حکومت احمدی نژاد سخت بیشتر شده است. تا بدانجا، که عربستان هزینه « عملیات پوشیده » بر ضد ایران را می پردازد و کشورهای عرب حاضر می شوند با اسرائیل، بر ضد ایران همکاری کنند. این فکر راهنمای مافیاهای نظامی - مالی که این بحران را تشدید نیز کرد زیرا امریکا ناگزیر است عراق را تخلیه کند. از آن پس، ایران می تواند عراق را پایگاه ضربه زدن به رژیم های عرب و بستوه آوردن و ناگزیر کردنشان به تسلیم شدن به اراده خود کند، بیهوده موضوع بحث مطبوعات عرب و غرب نمی شود. گرچه تخلیه عراق پیش از تثبیت وضعیت آن، عراق را پایگاهی بر ضد ایران می کند و بسا این ایران است که بستوه خواهد آمد، اما استفاده از « خطر ایران » در سیاست داخلی، ایجاب می کند که این فکر، فکر راهنمای رژیم تبلیغ شود تا مردم منطقه باور کنند « خطر ایران » بسیار جدی تر و عاجل تر از آنست که تصور می کرده اند.

در همان حال که رژیمهای منطقه با رژیم ایران رابطه ستیز برقرار می کنند، باب سازش با همین رژیم را نیز نمی بندند. سفرهای مقامات این رژیمها به ایران و سفرهای مقامات رژیم به کشورهای منطقه، بیاتر وجه سازش رابطه ستیز و سازش میان این رژیمها است. با وجود این، در حکومت احمدی نژاد، وجه ستیز است که غلبه یافته است. بدانند که گفتگوی سفیر رژیم در بغداد و سفیر امریکا در این شهر که قرار است در ۲۸ مه آغاز شود، از هم اکنون نگرانی سنیان عراق و رژیمهای عرب را برانگیخته است. زیرا از آن بیم دارند که سازش ایران و امریکا بر سر عراق، « خطر ایران » را که در سیاست داخلی و خارجی خود، محور کرده اند، در نظر مردم آنها، وهمی بنمایند که این رژیمها ساخته اند. گرچه انصاف اینست که رژیم مافیاها در ایران را « ابر قدرت منطقه » خوانند و در غلوی بیش از اندازه در باره قدرت تسلیحاتی « ایران » و با استقرار شبکه ترور در سطح منطقه و...، بر مراتب بیشتر از رژیم های عرب در بزرگ جلوه دادن « خطر ایران » افراط کرده است و می کند.

• اما در کشورهای اروپائی، « خطر ایران » دو کار برد دارد:

۱ - کاربرد در سیاست خارجی، بخصوص بخاطر اثبات ضرورت همکاری با امریکا. همین کاربرد، حکومتهای انگلیس و ایتالیا و اسپانیا و... را به شرکت در ائتلاف و فرستادن قشون به عراق توانا کرد. امری که مردم ایران می باید از آن آگاه شوند اینست:

چون غین تجاوز به عراق آشکار شد و افکار عمومی، حتی در کشورهایی که به عراق قشون فرستاده بودند، با جنگ و حضور قوای خود در عراق مخالف شدند، مخالفت با جنگ و بیرون بردن قوا از عراق، برگ برنده در انتخابات این کشورها و کشورهای دیگر شد. رای مردم سبب شد که ایتالیا و اسپانیا قوای خود را از عراق فراخوانند و حکومت انگلستان نیز سخن از بیرون بردن قوای خود از عراق به میان آورد. نقش مردم کشورهای ایتالیا و اسپانیا و آلمان را مردم ایران نیز می توانند ایفا کنند و برای همیشه، کشور خود را از رابطه ستیز و سازش بیرون برند. بخصوص که در پی انتخابات فرانسه، کسی رئیس جمهوری گشته است که موافق همکاری با امریکا است. صدر اعظم آلمان نیز همین رویه را دارد.

۲ - کار برد در سیاست داخلی:

« خطر ایران » بیشتر به لحاظ

« تروریسم بین المللی » و نقش رژیم ایران بمتابعه رژیمی که ایران را به مادرشهر سازمانهای تروریستی بدل کرده است. « اتم ایران » از این نظر که کلاهکهای اتمی توسط موشکهای دور برد بسوی اروپا پرتاب شوند کمتر و بدین خاطر که اگر سلاح اتمی در اختیار سازمانهای تروریستی قرار گیرد، بیشتر عامل ایجاد ترس است.

دولتهای اروپائی نیاز دارند

« خطر ایران » را بزرگ جلوه دهند. زیرا طرف گفتگو با رژیم مافیاهای هستند و بدیهی است نمی توانند بگویند خطری و مسئله ای در کار نیست. کوششهایی که در توضیح واقعیت امر بعمل آمده اند از سوئی، و مشاهده حاصل جنگ در عراق و افغانستان از سوی دیگر، افکار عمومی را مخالف حمله نظامی به ایران نگاه داشته است. با اینهمه، این افکار عمومی متقاعد است که « خطر ایران » جدی است و می باید از آن پیشگیری کرد.

بیهوده نیست که رژیم ایران، بعد از اسرائیل و پیش از امریکا، دومین دولت منفور در جهان است. بحران سازی رژیم مافیاهای از سوئی و نیاز

امریکا و اروپا و رژیمهای منطقه و روسیه و چین به مترسک، رژیم ایران را در نظر جهانیان خطری باورانده است که صلح جهانی را تهدید می کند.

• اما روسیه و چین، با وجود باجهایی که از رژیم مافیاهای سیاسی - نظامی می ستانند، از « خطر ایران » بیشتر در سیاست خارجی و کمتر در سیاست داخلی استفاده می کنند:

۱ - در سیاست خارجی، بیشتر در رابطه با امریکا است، که « خطر ایران » را در انجام معامله های پرسود بکار می برند. در همان حال، از رژیم مافیاهای باج می ستانند که اگر ایستادگی ما در برابر امریکا نبود، شورای امنیت سخت ترین قطعنامه ها را صادر و اختیار اقدام به جنگ را هم به امریکا می داد. با اینهمه، تا کنون به همه قطعنامه ها رای داده اند.

۲ - در آسیای میانه، روسها به اندازه امریکائیه اصرار دارند « خطر ایران » را بزرگ جلوه دهند. در همان حال، با امریکائیها، بر سر نفوذ بر کشورهای این منطقه، در رقابتند. توجیهی که در این بخش از جهان پیرامون ساختن نیروگاه اتمی بکار می برند، اینست که بدین وسیله، مهار فعالیتهای اتمی ایران را به دست می آورند و می توانند مانع از جهت یابی آن به تولید سلاح هسته ای شوند. حال آنکه، در معامله با امریکا، به تأخیر انداختن تکمیل و تحویل نیروگاه است که وسیله می کنند.

و در همان حال، رژیم ایران را بر آن داشته اند و می دارند به زیان حقوق ملی ایرانیان و حقوق ملی ملت های آسیای میانه، از سیاست روسیه دنباله روی کند. این دنباله روی، زیانهای جبران ناپذیر بار آورده است و می آورد.

۳ - روسیه و چین در همان حال که از افتادن رژیم مافیاهای نظامی - مالی در دام رابطه ستیز و سازش با غرب، در باج ستانی از این رژیم استفاده می کنند، نزد کشورهای نفت خیز عرب نیز، به دنبال کسب امتیاز بابت نقش خویش در ایران - کاری که سوریه نیز انجام می دهد - هستند. بخاطر بیاوریم که پادشاه سعودی به چین رفت و وعده داد نیازهای چین را به نفت و گاز برآورد و در عوض، چین به ایران فشار بیاورد دست از اجرای برنامه اتمی خود بردارد.

جز کشورهایی که نام برده شدند، کشورهای دیگری نیز هستند که رژیم به خاطر انزوایش، بخاطر قرارگرفتنش در رابطه ستیز و سازش و بخاطر ضعف مفرط اقتصاد کشور و بخاطر محروم بودنش از حمایت مردم، به آنها باج می دهد. بدیهی است از ثروتهای طبیعی نسل امروز و نسلهای آینده است که باج میدهد.

تا مگر مردم ایران برخیزند و خویشان را از زیر باری چنین نفس ستان برهند.